

اقتباسی از دعای حضرت امام حسین در روز عرفة

<?xml encoding="UTF-8">

لطیف بی همتا

سپاس خدای را که کس سرپیچی از فرمانش نتواند و سدی راه بر لطفش نبندد و دستی را ساختن و آفریدن به مانند او نشاید. گستره بخشندگی اش بی پایان است. تازه های خلقت سرشته دست اوست و استواری عالم پدیدآمده حکمت او. هر عملی را پاداشی در خور دهد و هر نالان و پریشانی را رحمتی سزاوار او فرو بارد. زلال لطفش یکسره جاری است. ندای بندگان را بشنود و اندوه و بلا از خلق بگرداند و ستم کاران را به سختی فرو نشاند. هیچ خدایی جز او نیست و هیچ کس و هیچ چیز را یارای برابری با او نیست. نه مثلی دارد و نه همتایی. شنوا و بینا و مهربان و آگاه است و بر هر چیز تواناست.

آغاز وجود من

خدایا، به سوی تو رو آورده ام، معترف به خداوندی ات و زبان گشوده به پروردگاری ات. فرجام کارم با توست چنان که آغاز وجودم لطف تو بود. پیش از آن که من باشم از لطف سرشارم کردی و از خاک آفریدایم. از بلا و شدت روزگار درامانم داشتی. لحظه ای از لطف و مهرت بر من کاسته نشد. زمانی در وجودم آوردی که جهان به نور هدایت رسالت روشن بود. پس در این عصر رشدم دادی و چونان گذشته از نکویی و مهربانی ات بی دریغ بر من فرو باریدی. کار آفرینشم با تو بود تا آن که با خلقتی کامل و بی نقص در زندگی را به رویم گشودی در کودکی نگاهبانم بودی و مهربانی مادر را برایم برانگیختی و بدین گونه رشدم دادی. پس تو را بزرگ می دارم، ای مهربان ترین و ای لبریز از رحمت.

نعمت بیداری

الهی، زبانم تو گشودی و سخن گفتنم تو آموختی. لطفت را بر من تمام کردی و مرا به مهر پروراندی. فطرتم را تو به کمال رساندی و سرشتم را تو اندازه نیکو بخشیدی. به نسیم معرفت که در ذهنم وزاندی و عجایب حکمتت که در برابر دیده ام به تصویر کشیدی حجت را بر من تمام فرمودی. به شگفتی های خلقت، چشم دلم را گشودی و برای سپاس گزاری و یاد خود بیدارم نمودی. اطاعت و عبادت خود را بر من واجب کردی و پیام رسولانت را در گستره فهمم جاری کردی و این همه از سر لطف و احسانی بود که با من داشتی و در آن بر من منت نهادی [پس ای مهربان، تو را سپاس].

مهربانی بی انته

لطیفاً، آن دم که مرا آفریدی به لطف و احسان همیشگی ات، نعمت بر من تمام کردی و راه بر اندوه و نقمتم بست. جهالت و جسارت من با تو، هرگز تو را از رهنمونی من بدانچه به تو نزدیکم کند بازت نداشت؛ آن گونه که

چون صدایت زدم پاسخم گفתי و چون دست خواهش به سویت بر آوردم عطایم کردی. چون اطاعتت کردم شکر گزارم شدی و چون سپاست گفتم لطف را بر من افزودی و این همه، کمال لطف تو بر من است و مهربانی بی انتهای تو با من، ای سراسر پاکی و مهر.

ناتوانی در سپاس

پاک و منزهی ای خدای من؛ ای آغازگر؛ ای برگرداننده خلق. صفات نیکو عزت بی انتهاست. نام هایت بلند است و نعمت هایت بی شمار. کدام نعمت را شماره کنم؟ از کدام لطف تو نام آورم؟ به سپاس کدام احسانت برخیزم؟ که لطف و نعمت تو نه در شماره آید و نه در حصار دانش کس گنجد. و من - ای مهربان - زبان به اقرار می گشایم که بر هیچ کدام از آن همه نعمت بی شمار در جسم و جانم شکری نتوانم گفت مگر به لطفی که تو بر من روا داری و آن نیز شکر دیگر می طلبد.

نعمت های بی شمار

بارالها، نه من و نه همه شمارشگران خلقت اگر در پی شمارش نعمت های تو بر آییم، نه یارای شماره کردنش خواهیم داشت و نه اندازه اش را تاب خواهیم آورد. که خود در کتاب ناطق و پیام صادقت فرمودی: «اگر بخواهید نعمت های خدا را در شماره آورید، نخواهید توانست». و حقیقت همان است که تو در کتاب خود فرمودی و پیامبران تو بر ما برخواندند.

سپاس یکتای بی نیاز

خدایا، با همه وجودم شهادت می دهم و از سر ایمان و یقین زبان به اقرار می گشایم که سپاس خدایی را که نه فرزندی دارد و نه شریکی، و نه یآوری تا در خلقت یاری اش کند. پاک و منزّه است که اگر خدایی جز او در آسمان و زمین بود گستره خلقت به نابودی می افتاد و از هم می شکافت. سپاس خدای یکتای بی همتای بی نیازی را که انبازی برای او نیست؛ سپاسی به بلندای سپاسمندی ملائیک مقرب خدا و فرستادگان و رسولان الهی.

طلب نکویی ها

عزیزا، چنان خوف و خشیت خود را در دلم انداز که گویی بر هیبت پرشکوه تو چشم دوخته ام. حکیم، به ریسمان تقوا به دیار سعادت کشان و به زنجیر گناه به چاه شقاوتم فرو مبر. صفحه سرنوشت را از نیکی پر کن و تقدیر را خجسته دار، تا به آنچه از من دور داشتی اشتیاق نورزم و از آنچه تو پیش آوردی دوری نکنم. خدایا، درونم را بی نیازی بخش قلبم را از یقین سرشار کن عملم را پاکیزه و خالص گردان. در چشمانم نور بینایی و در دینم نور بصیرت بتاب و مرا بر آن که بر من ستم ورزد پیروز دار. الهی، در اندوه و گرفتاری، تو تسلایم باش. عیوبم را تو بپوشان و بر گناهانم قلم عفو بکش. دست شیطان را از آسیب رساندن به من کوتاه فرما و مرا در دنیا و آخرت بلند مرتبه دار.

دوری جستن از بدی ها

مهربانا، تو را سپاس که مرا آفریدی و شنوا و بینایم گرداندی. تو را سپاس که مرا آفریدی و از سر رحمت به خلقتی نیکو آراستی در حالی که از خلقتم بی نیاز بودی. ای پروردگار من، چنان که مرا آفریدی و خلقتم را نیکو داشتی و از لطف سرشارم کردی و هدایتیم نمودی و از خوبی ها لب ریزم کردی و بی نیازم نمودی و عزتم بخشیدی، به همان سان هر روز و شب از حوادث روزگار درانم دار و از اندوه دنیا و گرفتاری آخرت رهایم ساز و از ستم ستم کاران دورم دار.

در پناه بردن از پلیدی ها

بارالها، از آنچه در هراسم افکند در امانم دار؛ جان و دینم را تو خود در پناه حمایت خود گیر؛ در سفر نگاهبانم باش؛ در آنچه روزیم می کنی برکت ده؛ درونم را در پیشگاه خود خوار و خاضع دار و در چشم مردم عزت بخش؛ از ستم شیاطین جن و انس امانم ده؛ پرده از گناهیم بر مکش؛ درونم را به پلیدی آلوده مساز؛ مرا به زشتی مبتلا مکن؛ لطفت را از من باز مگیر و به غیر خودت مرا وامگذار.

ای مهربان من

ای مهربان من، مرا به غیر خود وامنه که چون خویش و نزدیک من باشد، از من بپُرد و چون بیگانه و ناآشنا باشد به سرزنشم گیرد یا آن که ضعیف و نیازمندم خواهد و حال آن که تو خدای من و مالک امور منی. پس شکایت بی کسی و غربت به درگاه تو آورم و از دوری منزل ابدی و خواری ام به نزد تو شکوه می کنم. پس ای عزیز، با من خشم مگیر که جز از خشم تو نمی هراسم و حال آن که لطف و مهربانی تو - ای پاک ترین - همواره پیش رویم گسترده بوده است.

پس ای مهربان، تو را به نور جمالت می خوانم که بدان آسمان و زمین را روشن ساختی و تیرگی ها را از هم دریدی که مرا در لحظه غضبت از دنیا مبری و پرتو خشم را بر من فرو مباری که تو از مهر و خشنودی لبریزی.

تنها پناه من

مهربانا، از گناهان بزرگ به بردباری ات در می گذاری. نعمت بی شماری را از سر لطف فرو می باری و احسان بی انتهایت را از روی کرم جاری می کنی. ای یاور من به گاه سختی و اندوه؛ ای همراه من به گاه تنهایی؛ ای فریاد رس من به هنگام رنج و درد؛ ای همه نعمت های من از تو؛ ای مهربان خدای من، تنها تو پناه منی آن گاه که زمین با همه پهنایش بر من تنگ آید. اگر مهر تو نباشد هلاک خواهم شد که تو گاه لغزش دستگیر منی اگر پرده پوشی تو نباشد رسوا خواهم شد که تو عیوبم در می پوشی و اگر یاری تو نباشد شکست خواهم خورد که تو بر دشمنان پیروزم می داری.